




# A Critical Examination of the Process and Presuppositions of Shaykh al-Anṣārī’s *Ijtihādī* Model in the Jurisprudence of *Makāsib al-Muḥarramah*

Sayyed Nima Norouzi <sup>1</sup> Azizollah Fahimi; Mohsen Faqihi


1. Department of Jurisprudence and Private Law, Faculty of Sciences and Education, Al-Mustafa Al-Alamiyah University, Qom Al-Sharif, Iran. Higher Levels, Qom Seminary, Qom Al-Sharif, Iran. n.nima1376@gmail.com; <https://orcid.org/0000-0002-6475-507X>

2. Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom, and lecturer in advanced and higher levels of Islamic jurisprudence at the Qom Seminary, Qom, Iran.; <https://orcid.org/0009-0004-3670-5616>

3. Research Level Professor and member of the Seminary Teachers&#039; Association, Qom Seminary, Qom Al-Sharif, Iran.

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article Type:</b></p> <p style="text-align: center;"><b>Research Article</b></p> <p><b>Article History:</b></p> <p>Received 22 JUL 2025</p> <p>Received in revised form 25 OCT 2025</p> <p>Accepted 26 OCT 2025</p> <p><b>Keywords:</b></p> <p>Methodology of Ijtihād; Structure of Legal Inference; Methodology of Makāsib al-Muḥarramah; Jurisprudential Methodology; Shaykh al-Anṣārī’s Model of Ijtihād.</p>	<p>The work <i>Makāsib al-Muḥarramah</i> by Shaykh Murtaḍā al-Anṣārī is among the most foundational and influential texts in the Imāmī jurisprudence of transactions, and it occupies a distinguished position from the standpoint of <i>ijtihādī</i> methodology. The present study seeks to identify and analyse the structural features of Shaykh al-Anṣārī’s model of <i>ijtihād</i> in <i>Makāsib al-Muḥarramah</i> by examining three principal axes: the application of the principles of <i>Uṣūl al-Fiḥ</i> in the process of legal inference (<i>istinbāt</i>), the systematic and rational analysis of transmitted evidence (<i>adillah al-naqlīyyah</i>), and the logical and sequential organization of jurisprudential discussions.</p> <p>Drawing upon authoritative commentaries on <i>Makāsib</i> by prominent jurists—including Muḥaqqiq al-‘Irāqī, Muḥaqqiq al-‘Irāwānī, Sayyid al-Yazdī, Muḥaqqiq al-Khānsārī, Āyatullāh al-Khū‘ī, and al-Shahīd al-Ṣadr—the study demonstrates that Shaykh al-Anṣārī, through integrating earlier and later methodological approaches and forging a deep connection between <i>uṣūl</i> and the jurisprudence of transactions, established an innovative and systematic model of <i>ijtihād</i>.</p> <p>Among his most significant methodological contributions are:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• The systematization of jurisprudential chapters;</li> <li>• The precise delineation of points of dispute;</li> <li>• The logical ordering of the stages of legal inference;</li> <li>• The formulation of a general theory of contracts (<i>al-‘uqūd</i>) as a comprehensive framework for analysing obligational relationships.</li> </ul> <p>The findings indicate that Shaykh al-Anṣārī, by presenting a rational, structured, and coherent model, transformed the jurisprudence of transactions from a predominantly textual and fragmented discourse into an analytical and systematic discipline. In doing so, he laid the groundwork for the development of a renewed <i>ijtihādī</i> methodology within the seminaries. In its concluding section, the study critically evaluates his views concerning ownership and rationally legitimate benefit, assesses the capacity of his methodological framework to address newly emerging economic and social issues, and clarifies its influence on redefining contemporary instances of <i>Makāsib al-Muḥarramah</i>.</p>
<p><b>Cite this article:</b></p> 	<p>Norouzi. S.N et al (2026). "A Critical Examination of the Process and Presuppositions of Shaykh al-Anṣārī’s <i>Ijtihādī</i> Model in the Jurisprudence of <i>Makāsib al-Muḥarramah</i>". <i>Journal of Islamic Law and Jurisprudence</i>; 41(4); 7-34. </p> <p>© The Author(s).</p> <p>Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e- Razavi Branch. DOI:<a href="https://doi.org/10.22034/jrj.2025.72237.3008">https://doi.org/10.22034/jrj.2025.72237.3008</a></p>

## بررسی انتقادی فرایند و مفروضات در الگوی اجتهادی شیخ انصاری برای فقه مکاسب محرّمه<sup>۱</sup>

۱. سید نیما نوروزی ؛ ۲. عزیزالله فهیمی، ۳. محسن فقهی

۱. طلبه درس خارج حوزه علمیه قم و عضو گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشکده علوم و معارف، جامعه المصطفی العالمیه، قم. ایران

(نویسنده مسئول) رایانامه: [n.nima1376@gmail.com](mailto:n.nima1376@gmail.com)

۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم و مدرس درس خارج و تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۳۱
- سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم. ایران. تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳
۳. مدرس خارج حوزه علمیه قم. ایران. تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۴

### چکیده

کتاب مکاسب محرّمه اثر شیخ مرتضی انصاری، یکی از بنیادی‌ترین و جریان‌سازترین منابع در فقه معاملات امامیه است که از منظر روش‌شناسی اجتهادی نیز جایگاهی ممتاز دارد. این نوشتار با هدف شناسایی و تحلیل ساختار اجتهادی شیخ در بخش مکاسب محرّمه، به بررسی سه محور اساسی می‌پردازد: بهره‌گیری از مبانی اصول فقه در فرایند استنباط، تحلیل روشمند و عقلانی ادله نقلی و تنظیم منطقی و مرحله‌ای مباحث فقهی.

پژوهش حاضر با مراجعه به شروح معتبر مکاسب از فقهای برجسته‌ای همچون محقق عراقی، محقق ایروانی، سید یزدی، محقق خوانساری، آیت‌الله خوبی و شهید صدر نشان می‌دهد که شیخ انصاری با تلفیق منهج قدیم و جدید و با پیوند عمیق میان اصول و فقه معاملات، الگوی نوینی از اجتهاد منظم را بنیان نهاده است.

از مهم‌ترین نوآوری‌های او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نظام‌سازی ابواب فقهی؛
- تحریر دقیق محل نزاع؛
- چینش منطقی مراحل استنباط؛
- طرح نظریه العقود به‌عنوان قالبی عام برای تحلیل روابط اعتباری.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شیخ انصاری با ارائه الگویی عقلانی، مرحله‌ای و منسجم، فقه معاملات را از حالت نقلی و جزیره‌ای به ساختاری تحلیلی و منظم تبدیل کرده و زمینه گسترش روش اجتهادی جدید در حوزه‌های علمیه را فراهم ساخته است.

۱. نوروزی، سید نیما و دیگران (۱۴۰۴). «بررسی انتقادی فرایند و مفروضات در الگوی اجتهادی شیخ انصاری برای فقه مکاسب محرّمه». جستارهای فقهی و اصولی. ۱۱: ۴۱ (۴). صص: ۱۱-۱۱.

نویسندگان دارنده حق مولف مقاله خود بدون محدودیت هستند. ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.

در بخش پایانی، پژوهش به نقد دیدگاه شیخ دربارهٔ مالیت و منفعت محللهٔ مقصوده پرداخته و ظرفیت‌های روش وی در پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثهٔ اقتصادی و اجتماعی را بررسی می‌کند و تأثیر آن در بازتعریف مصادیق جدید مکاسب محرّمه تبیین می‌گردد.

**کلیدواژه‌ها:** روش‌شناسی اجتهاد، الگوریتم اجتهادی، روش‌شناسی مکاسب محرّمه، روش‌شناسی فقهت، الگوریتم اجتهاد شیخ انصاری.

## مقدمه

کتاب مکاسب محرّمه اثر برجستهٔ شیخ مرتضی انصاری، جایگاهی ممتاز در فقه معاملات امامیه دارد. اهمیت این اثر نه تنها در محتوای فقهی غنی آن، بلکه در روش‌شناسی بدیع و شیوهٔ تحلیل اصولی آن نیز نهفته است و آن را به نقطهٔ عطفی در تاریخ فقه شیعه تبدیل کرده است. به سخن امام خمینی علیه السلام: «هیچ کتابی در فقه شیعه به قوت مکاسب نیست، هم از جهت عمق و هم از جهت روش» (خمینی، بی‌تا، ۶۶/۱). همچنین آیت‌الله خویی می‌گوید: «رویکرد شیخ در مکاسب یکی از پیشرفته‌ترین دستاوردهای فقه بشری است» (خویی، ۱۳۷۰، ۲۵/۱).

اهمیت این کتاب در روزگار ما، با توجه به مسائل مستحدثهٔ اقتصادی و معاملاتی، بسیار زیاد است؛ چراکه شیوهٔ تحلیلی شیخ انصاری می‌تواند مبنای مطمئنی برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های نوپدید باشد. وی در مکاسب نشان داده است که چگونه می‌توان قواعد اصولی همچون اصل عملی، امارات و ملازمات را به شکلی کاربردی در فقه معاملات محرّمه به کار بست (آملی، ۱۴۰۳، ۲۱/۲).

نگاه شارحان پس از شیخ نشان می‌دهد که روش‌شناسی وی تحولی بنیادین در فقه ایجاد کرده است. محقق عراقی در حاشیهٔ مکاسب می‌نویسد: «به هیچ روی گزافه نیست اگر بگوییم آنچه شیخ انصاری انجام داد، هم‌سنگ کار سترگ شیخ طوسی است» (عراقی، ۱۴۲۰، ۱۹/۱). محقق ایرانی بر نظم و ترتیب منطقی مکاسب تأکید کرده و آن را از نقاط قوت اثر دانسته است (ایروانی، ۱۳۸۴، ۳۲/۱).

سید محمدکاظم یزدی نیز در حاشیهٔ مکاسب، شیوهٔ دقیق شیخ در تحریر محل نزاع را برجسته کرده و آن را از ویژگی‌های ممتاز کتاب معرفی می‌کند (یزدی، ۱۴۱۰، ۴۵/۱). این شواهد نشان می‌دهد که شیخ انصاری در آغاز هر بحث، مرزهای نزاع را روشن ساخته و سپس به تحلیل ادله پرداخته است؛ روشی که هم از آشفتگی در استدلال جلوگیری می‌کند و هم امکان بازسازی دقیق سیر استنباطی را فراهم می‌آورد.

افزون بر این، برخی اندیشمندان معاصر نیز به ابعاد نوآورانهٔ مکاسب توجه کرده‌اند. آیت‌الله مکارم شیرازی در انوار الفقاهه تصریح می‌کند که شیخ انصاری به مسائل عملی و تطبیقی فقه توجه ویژه‌ای داشته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ۷۲/۱). آیت‌الله خویی نیز در مصباح الفقاهه، روش شیخ را نوآوری در تحلیل مسائل فقهی می‌داند (خویی، ۱۳۷۱، ۹۵/۱).

با وجود این اهمیت، بررسی‌های روش‌شناختی منسجم بر مکاسب بسیار محدود است. بیشتر شارحان برجسته مانند سید محمدکاظم یزدی، محقق خوانساری و امام خمینی علیه السلام، تمرکز خود را بر شرح محتوا یا نقد اقوال معطوف کرده و کمتر به ساختار درونی روش شیخ پرداخته‌اند (خوانساری نجفی، ۱۴۰۳، ۷۶/۱؛ اراکی، بی‌تا، ۲۱؛ اصفهانی، ۱۳۷۶، ۳۲؛ خمینی، ۱۳۶۳، ۱۳۶/۱).

در میان پژوهش‌های جدید، سعیدی و عشایری منفرد در مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسی استدلال فقهی شیخ انصاری از فرایند تا ساختار»، مراحل اجتهادی شیخ در موضوع معاطات را بازسازی کرده‌اند. همچنین به مراحل هم‌چون تحریر محل نزاع، تأسیس اصل، بررسی ادله موافق و مخالف و نسبت‌سنجی میان آن‌ها اشاره کرده‌اند (سعیدی و عشایری، ۱۴۰۳، ۱۵۲). با این حال، پژوهش بیشتر توصیفی و فاقد مدل الگوریتمی دقیق از ساختار استنباط است.

در همین راستا، اکبری در پژوهشی با عنوان «روش‌شناسی فقهی شیخ انصاری در مکاسب محرّمه» با رویکرد توصیفی - تحلیلی به مطالعه روش شیخ پرداخته است. هرچند این پژوهش نکات ارزشمندی در باب دقت اجتهادی و استقلال علمی شیخ ارائه می‌دهد، تمرکز آن بیشتر بر شخصیت فقیهانه شیخ است و به ساختار درونی روش اجتهادی شیخ تأکید ندارد (اکبری، ۱۴۰۳، ۱۲).

در آثار مهم‌تر، همچون بحوث فی علم الاصول شهید صدر و شرح مکاسب محقق عراقی، بر نوآوری‌های شیخ انصاری در اصول و فقه تأکید شده است. شهید صدر نقش شیخ را در تحول علم اصول عمیق و بنیادین می‌داند (صدر، ۱۴۱۷ق، ۱۲۵/۲) و محقق عراقی نیز روش شیخ را انقلابی در فقه معاملات معرفی می‌کند (عراقی، ۱۴۲۰ق، ۱۹/۱). با این حال، در این منابع الگوریتم استنباطی شیخ کمتر بازسازی شده است.

این پژوهش درصدد است تا با پر کردن این خلأ علمی، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که روش فقهی شیخ انصاری در مکاسب محرّمه چه ساختار و الگویی دارد و چگونه می‌توان آن را به صورت الگوریتمی بازسازی کرد؟

بدین منظور، ضمن تحلیل گام‌به‌گام سیر اجتهادی شیخ و استخراج مؤلفه‌های اصلی آن، الگویی ساختاریافته و مرحله-ای ارائه خواهد شد؛ الگویی که هم در آموزش فقه و اصول و هم در پاسخگویی به مسائل نوپدید کاربرد دارد. در پایان، نوآوری‌های شیخ انصاری در روش اجتهادی جمع‌بندی و ارائه می‌شود.

## ۱. فرایند اجتهادی و ساختار استدلالی شیخ

شیخ انصاری در کتاب مکاسب محرّمه، روشی منسجم برای بررسی صحت یا فساد معاملات، به‌ویژه در بحث اعیان نجسه ارائه کرده است. از طرفی این روش قابلیت تعمیم به سایر مباحث معاملات را نیز دارد. برای اثبات صحت یا فساد یک معامله، شیخ چهار گام مشخص را مطرح می‌کند:

- تعیین قاعده عام؛
- ادله مخصص قاعده عام؛

- بررسی مصداقی ادله تخصیص قاعده عام؛
- تحلیل ادله حاکم بر ادله مخصّصه.

## ۱/۱. تعیین مقتضای قاعده عام و ادله مخصّصه

در فقه اسلامی، هنگام مواجهه با شک در صحت یا فساد عقد، نخستین گام بررسی مقتضای قاعده است؛ در نتیجه این گام ناظر بر تحلیل مقتضای قاعده در صحت یا فساد عقد است که در دو مقام مطرح می‌شود:

- مقتضای اصل عملی؛
- مقتضای اصل لفظی.

شیخ انصاری در مکاسب محرّمه، به تفصیل این دو مبنا را تحلیل کرده و چارچوبی روشن برای حل مسائل مشکوک در معاملات ارائه داده است (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۵۰/۱).

مقتضای اصل عملی مبتنی بر استصحاب عدم تأثیر عقد است؛ به این معنا که اگر پیش از عقد، مالکیت مشتری نسبت به مبیع یا مالکیت بایع نسبت به ثمن محقق نشده باشد و پس از عقد نیز در تحقق این آثار تردید کنیم، حالت سابقه یعنی عدم انتقال، استصحاب می‌شود. نتیجه این رویکرد، حکم به فساد عقد در موارد شک است (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۵۵/۱).

در مقابل، مقتضای اصل لفظی دلالت بر صحت عقد دارد. قرآن کریم در آیاتی همچون ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده: ۱)، ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ (بقره: ۲۷۵) و ﴿تَجَرَّةً عَنِ تَرَاضٍ﴾ (نساء: ۲۹)، مشروعیت و نفوذ عقود را تأیید می‌کنند؛ بنابراین، در صورت شک، می‌توان به این عموماًت تمسک جست؛ چه شک در اصل مشروعیت عقد نوپدید مانند بیمه و چه در شرایط خاص عقد، مانند صحت بیع با زبان غیرعربی باشد (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۵۳/۱). شیخ انصاری برای حل تعارض میان اصل عملی و اصل لفظی، شبهات را به دو دسته شبهات حکمیه و موضوعیه تقسیم می‌کند.

در شبهات حکمیه، هرچند استصحاب عدم تأثیر عقد (اصل عملی) می‌تواند جریان یابد؛ اما عموماًت و امارات لفظی معتبر مانند ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده: ۱) بر آن مقدم است و حکم به صحت عقد داده می‌شود (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۵۵/۱؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ۱۲۰/۲).

از طرف دیگر در شبهات موضوعیه تمسک به عموماًت جایز نیست؛ زیرا چنین تمسکی در حقیقت رجوع به عام در شبهه مصداقیه مخصص خواهد بود که در اصول فقه منع شده است. برای مثال، اگر در ربوی بودن یا نبودن یک معامله خاص شک کنیم، نمی‌توان به عموم ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده: ۱) تمسک کرد؛ زیرا این عموم به وسیله دلیل خاص تحریم ربا مانند ﴿وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ (بقره: ۲۷۵) تخصیص یافته است. در این موارد، تنها اصل عملی جاری خواهد بود و نتیجه آن، حکم به بطلان عقد است (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۵۷/۱؛ خویی، ۱۳۷۰، ۴۲/۱).

اهمیت این تفکیک در نگاه شیخ انصاری بسیار برجسته است. او تصریح می‌کند که در شبهات حکمیه، قاعده صحت برتری دارد و اصل لفظی مقدم است؛ اما در شبهات موضوعیه، اصل عملی نافذ است و فساد عقد نتیجه گرفته می‌شود. به این ترتیب، در غالب موارد، اصل بر صحت معاملات است، مگر آنکه شبهه موضوعیه مانع از تمسک به عموماً شود یا دلیل قطعی بر بطلان عقد وجود داشته باشد (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۵۸/۱ و ۱۶۰/۱).

این رویکرد، علاوه بر معاملات متعارف، در مباحث خاصی همچون بیع اعیان نجسه یا معاملات محرمه نیز کاربرد دارد. شیخ انصاری نشان می‌دهد که با تکیه بر همین تفکیک بین شبهات حکمیه و موضوعیه می‌توان تحلیل‌های دقیق و مستدلی در فقه معاملات به دست آورد. وی تصریح می‌کند که قاعده اولیه صحت معاملات است، مگر آنکه دلیل خاص یا عام توانایی تخصیص عموماًتی مانند ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده: ۱) را داشته باشد (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۶۲/۱ و ۱۶۵/۱). در نهایت، نتیجه روش شیخ انصاری این است که ادله فساد به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شوند و نسبت این ادله با عموماًت صحت، مبنای تعیین حکم شرعی خواهد بود؛ بنابراین، قاعده کلی در فقه معاملات بر صحت عقود استوار است؛ اما در شبهات موضوعیه، به دلیل عدم امکان تمسک به عموماًت، اصل عملی مقدم شده و حکم به بطلان عقد داده می‌شود (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۶۷/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ۷۲/۱).

## ۱/۲. مقتضای ادله مخصصه

همانطور که مطرح شد، برای تحلیل دقیق‌تر بحث ادله مخصص، شیخ شبهات را به دو نوع حکمیه و موضوعیه تقسیم می‌کند. در شبهات حکمیه که شک به حکم شرعی بازمی‌گردد، اصل لفظی بر اصل عملی مقدم است. به عنوان نمونه، در مورد تردید درباره مشروعیت عقدی نو پدید مانند بیمه، می‌توان به عموم ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده: ۱) تمسک کرد و حکم به صحت عقد داد (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۵۵/۱؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ۱۲۰/۲).

اما در ادامه به جهت بررسی دقیق‌تر ادله مخصصه از نظر ایشان، در شبهات موضوعیه امکان تمسک به عموماًت وجود ندارد؛ زیرا رجوع به عام در شبهه مصداقیه مخصص جایز نیست. برای مثال، اگر در ربوی بودن یا نبودن یک معامله خاص شک کنیم، نمی‌توان به عموم ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده: ۱) تمسک کرد؛ زیرا این عموم توسط دلیل خاص حرمت ربا تخصیص یافته است. در چنین شرایطی، تنها اصل عملی جاری خواهد بود و بر اساس استصحاب عدم تأثیر عقد، حکم به بطلان معامله داده می‌شود (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۵۸/۱؛ خوبی، ۱۳۷۰، ۴۲/۱).<sup>۲</sup>

---

۲ شیخ انصاری در بحث اجمال مخصص در اصول، قائل به تفصیل است؛ به این معنا که اگر اجمال مخصص به حدی برسد که شامل عموم عام شود، خود عام نیز مجمل خواهد شد؛ اما اگر اجمال در همان محدوده مخصص باقی بماند، عموم عام در غیر مورد مخصص همچنان حجت خواهد بود (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۴۵/۲). با این حال، در فقه و به ویژه در مکاسب محرمه، او تصریح می‌کند که تمسک به عام در شبهات موضوعیه جایز نیست؛ زیرا عموم عام در این موارد نمی‌تواند شک موضوعی را برطرف سازد و قابلیت استناد شرعی ندارد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۹۸/۱). این رویکرد نشان می‌دهد که شیخ در اصول، نگاهی انعطاف‌پذیر و تفصیلی دارد؛ اما در فقه، بر اساس ملاحظات عملی و احتیاط، از تمسک به عام در شبهه مصداقیه اجتناب می‌کند. به عبارت دیگر، در ظاهر ممکن است

این تفکیک میان شبهات حکمی و موضوعیه در اندیشه شیخ انصاری نقش بنیادین دارد. وی تأکید می‌کند که نوع شبهه، جریان اصل را تعیین می‌کند: در شبهات حکمیہ عمومات شرعی، صحت عقد را تضمین می‌کنند؛ اما در شبهات موضوعیه تنها اصل عملی مبنای قضاوت است (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۷/۱).

شیخ همچنین به ادله مخصص عمومات توجه ویژه دارد. به گفته او، در جایی که دلیل خاصی بر فساد عقد موجود باشد - مانند معاملات ربوی یا غرری - نمی‌توان به عموم ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده: ۱) تمسک کرد. این دیدگاه بازتاب یکی از قواعد مهم اصول فقه است: هرگاه عام به وسیله دلیل خاص تخصیص یافته باشد، در موارد شک مصداقی تمسک به آن جایز نخواهد بود (انصاری، ۱۳۹۰، ۹۳/۱).

در نهایت، برآیند دیدگاه شیخ انصاری این است که قاعده اولیه در معاملات، صحت عقد است، مگر آنکه دلیل خاص و قطعی بر فساد آن وجود داشته باشد. این رویکرد، فقه اسلامی را به سمت تسهیل معاملات و رفع حرج از مکلفان هدایت می‌کند. با این حال، در شبهات موضوعیه که امکان تمسک به عمومات وجود ندارد، اصل عملی مقدم می‌شود و نتیجه آن، حکم به بطلان عقد خواهد بود (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۶۷/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ۷۲/۱).

### ۱/۳. مصداق شناسی ادله مخصصه

در تداوم مباحث صحت و فساد معاملات، شیخ انصاری در مکاسب محرمه به مرحله‌ای مهم می‌رسد که آن را می‌توان تطبیق ادله عام بر مصداقی خاص نامید. در این مرحله، او با استناد به آیه شریفه ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبُطْلِ﴾ (نساء: ۲۹)، مبنای پیشین مانند شرط مالیت و منفعت عقلایی را بر مصداقی جزئی معاملات تطبیق می‌دهد (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۰۶/۱).

در تفسیر این آیه، شیخ تأکید می‌کند که مقصود، نهی از تصرف در اموال دیگران بدون مجوز عقلایی و شرعی است. بر این اساس، هر معامله‌ای که فاقد ملاک مالیت یا منفعت عقلایی معتبر باشد، از مصداقی باطل محسوب شده و حکم به فساد آن صادر می‌شود. وی همچنین روشن می‌سازد که واژه باطل در این آیه به معنای چیزی است که فاقد ارزش عرفی و منفعت غالب باشد و برای آن مقصود مشروعی وجود ندارد (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۱۰/۱).

بر اساس تفسیر شیخ انصاری، دو شرط اساسی برای صحت معاملات قابل استخراج است. شرط اول مالیت موضوع معامله است به این معنا که موضوع معامله از نظر عرف عقلایی دارای ارزش مبادله‌ای باشد و دیگر منفعت عقلایی مقصوده است؛ یعنی موضوع معامله منفعتی داشته باشد که عرف آن را معتبر و قابل توجه بداند. در صورت فقدان هر یک از این دو شرط، معامله باطل خواهد بود (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۱۰/۱).

---

نشان دهد که نوعی ناسازگاری میان مبنای اصولی و فقهی وجود دارد؛ اما بررسی روش شناختی نشان می‌دهد که این تفاوت بیشتر ناشی از دقت‌های روشی و توجه به مقتضیات عملی در فقه است تا ناسازگاری واقعی در منطق اجتهادی ایشان. این نقطه، اهمیت تحلیل روش شناسی شیخ انصاری را در روشن ساختن ارتباط میان اصول و فقه برجسته می‌کند.

در مرحله تطبیق، شیخ به مصادیق خاص می‌پردازد. برای نمونه، معامله بر بول (ادرار) در صورتی که فاقد هرگونه منفعت عقلایی باشد، باطل است؛ زیرا معاوضه بر چنین موضوعی از مصادیق روشن اکل مال به باطل خواهد بود، چراکه عرف، تمایلی عقلایی به تبادل آن ندارد (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۱۲/۱).

در خصوص معامله بر میته (مردار)، شیخ انصاری تحلیلی ظریف ارائه می‌دهد. او اشاره می‌کند که برخی منافع عقلایی برای میته قابل تصور است؛ مانند استفاده از پوست پس از دباغی یا بهره‌برداری در جوامع غیرمسلمان. با این حال، روایات صریح انتفاع از میته را ممنوع کرده‌اند؛ بنابراین حتی اگر منفعت عقلایی موجود باشد، معامله بر آن باطل خواهد بود (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۱۶/۱).

شیخ این تعارض ظاهری میان روایات و آیه عام ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبُطْلِ﴾ (نساء: ۲۹) را از باب حکومت تفسیر می‌کند؛ یعنی شارع با تعیین مصادیق خاص باطل، دامنه شمول آیه را محدود ساخته است. در نتیجه مالیت و منفعت عقلایی موضوع معامله باید همواره در چارچوب ضوابط شرعی سنجیده شود.

به بیان دیگر، حتی اگر عقلا موضوعی را دارای منفعت بدانند، در صورت منع شرعی، معامله بر آن باطل خواهد بود. در این تحلیل، شیخ انصاری با رویکردی تلفیقی میان عقلانیت عرفی و نصوص شرعی عمل می‌کند و تقدم نهایی را به ادله نقلی می‌دهد؛ بنابراین، صحت معاملات هم به ملاک‌های عقلایی و هم به مشروعیت شرعی وابسته است (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۱۸/۱).

در گام سوم تحلیل شیخ انصاری، مبانی کلی صحت معاملات وارد مرحله مصداق‌شناسی ادله مخصصه می‌شوند. آیه شریفه ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبُطْلِ﴾ (نساء: ۲۹) به عنوان قاعده عام عمل کرده و اثبات می‌کند که صحت معاملات منوط به وجود مالیت و منفعت مقصوده است.

بر این اساس، اگر در موردی مانند بول (ادرار)، منفعت عقلایی مقصوده محقق نشود، تمسک به آیه عام نشان می‌دهد که معامله باطل است. در مقابل، حتی اگر منفعت عقلایی در موردی مانند میته موجود باشد، تمسک صرف به آیه عام کافی نیست تا معامله صحیح تلقی شود؛ زیرا ادله خاص نقلی وارد شده و مانع مشروعیت چنین معاوضه‌ای هستند (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۲۵/۱).

به این ترتیب، شیخ انصاری نشان می‌دهد که تحلیل مصداقی ادله مخصصه، مرحله‌ای حیاتی در تعیین صحت یا فساد معاملات است و همواره باید عموم آیه عام با ادله خاص نقلی و روایی سنجیده شود تا حکم شرعی به‌درستی تعیین گردد.

#### ۱/۴. مقتضای ادله حاکمه بر ادله مخصصه

در این گام شیخ تأکید می‌کند که صرف وجود منفعت عقلایی برای اشیا کافی نیست و برای صدور حکم به صحت معامله، مشروعیت شرعی آن منفعت نیز باید احراز شود (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۲۲/۱).

نمونه بارز این تحلیل، معامله بر میته است. گرچه از نگاه عقلا، منافع عقلایی برای میته متصور است، مانند مصرف گوشت حیوان بدون ذبح شرعی یا استفاده از پوست آن پس از دباغی و حتی برخی فقهای اهل سنت قائل به طهارت پوست پس از دباغی هستند؛ اما شریعت امامیه با وجود این منافع، معامله بر میته را باطل می‌داند (انصاری، ۱۳۹۰، ۹۳/۱).

به بیان دیگر، شیخ انصاری نشان می‌دهد که قاعده عقلایی صرف نمی‌تواند وحدت ملاک برای صحت معاملات باشد؛ بلکه ادله شرعی حاکم بر ادله مخصّصه، معیار نهایی صحت یا فساد معامله محسوب می‌شوند. این رویکرد تلفیقی میان عقلانیت عرفی و نصوص شرعی، تقدم ادله نقلی بر منافع عقلی را در تعیین حکم معاملات تأمین می‌کند و از این طریق، دامنه تحلیل فقهی را به صورت منطقی و مستدل گسترش می‌دهد.

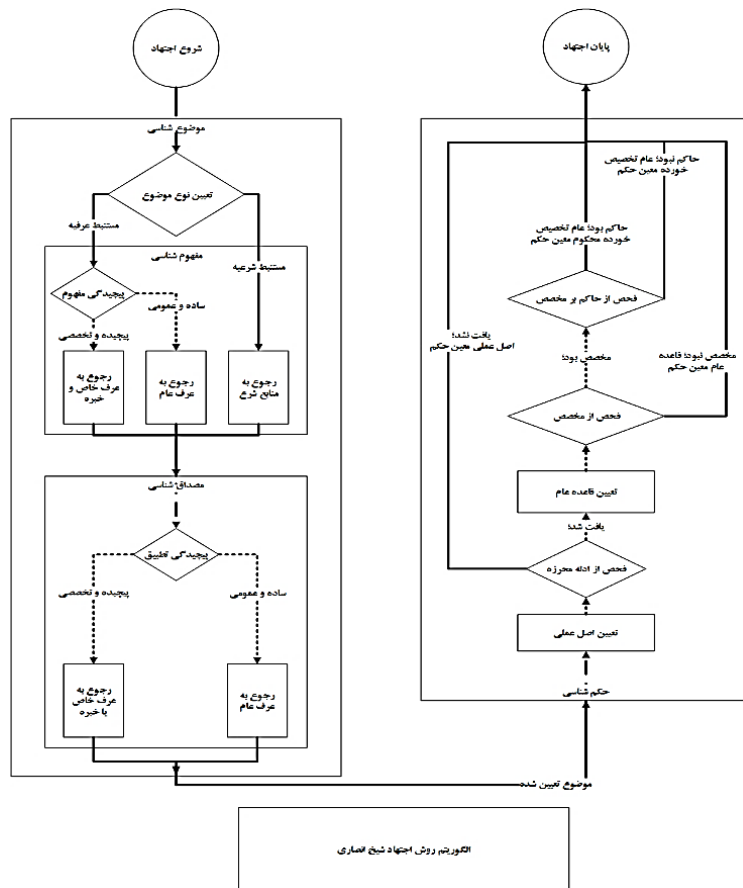
دلیل بطلان معامله بر میته، ورود روایات صریحی است که انتفاع از میته، اعم از گوشت یا پوست آن را تحریم کرده‌اند. این روایات به‌طور مستقیم به بطلان معامله تصریح نکرده‌اند؛ اما به دلیل نهی از انتفاع، موجب فقدان حلیت شرعی و مانع صحت معاملات مرتبط با میته می‌شوند؛ بنابراین، حتی اگر از منظر عقلایی منفعتی برای میته متصور باشد، به علت فقدان مشروعیت شرعی، معامله بر آن صحیح نیست (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۱۰/۱-۲۱۶).

شیخ انصاری رابطه این روایات با آیه عام ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبُطْلِ﴾ (نساء: ۲۹) را از نوع حکومت می‌داند. به این معنا که شارع با تعیین مصادیق خاص باطل، دامنه آیه را روشن کرده و نشان داده است که میته، هرچند دارای منفعت عقلایی باشد، شرعاً بی‌ارزش و خارج از معاملات صحیح است (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۲۵/۱).

از تحلیل شیخ انصاری برمی‌آید که برای صحت معاملات، علاوه بر مالیت عقلایی و وجود منفعت مقصوده، شرط سوم یعنی حلیت شرعی منفعت نیز ضروری است. به این معنا که اگر منفعتی از نظر عرف عقلایی معتبر باشد؛ اما شارع آن را تحریم کرده باشد، آن منفعت در فقه امامیه فاقد اعتبار است و معامله بر اساس آن باطل خواهد بود (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۲۸/۱)؛ بنابراین، مناط صحت معاملات در نگاه شیخ انصاری بر سه شرط بنیادین استوار است:

- مالیت عقلایی اشیاء؛
- وجود منفعت مقصوده؛
- حلیت شرعی منفعت.

فقدان هر یک از این شرایط، حکم به بطلان معامله می‌دهد. این رویکرد، الگویی متوازن از عقلانیت عرفی و نصوص شرعی ارائه می‌کند که در آن، عرف نقطه شروع تحلیل است؛ اما مشروعیت نهایی توسط شریعت تعیین می‌شود (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۲۸/۱).



شکل ۱. روش شناسی اجتهاد شیخ انصاری

## ۲. نقد فرایند اجتهادی و ساختار استدلالی شیخ در مکاسب محرّمه

روش اجتهادی شیخ انصاری در مکاسب محرّمه با چینی‌های چهارمرحله‌ای - تعیین قاعده عام، استخراج ادله مخصّص، مصداق‌شناسی تخصیص و تبیین ادله حاکم - الگویی منسجم برای داوری درباره صحت و فساد معاملات ارائه می‌کند. پرسش محوری این بخش آن است که این صورت‌بندی تا چه حد در حل تعارضات لفظی و عملی هدایتگر و در مواجهه با مسائل مستحدثه انعطاف‌پذیر است. برای پاسخ به این پرسش، در ادامه قوت‌ها و ملاحظات روش شناختی با اتکا به مستندات نقل شده بررسی می‌شوند.

در مرحله تعیین مقتضای قاعده، شیخ انصاری تمایز بنیادینی میان اصل عملی و اصل لفظی قائل می‌شود. براساس اصل عملی، استصحاب عدم تأثیر عقد در حالت تردید، به حکم بطلان می‌انجامد؛ در مقابل، اصل لفظی با تمسک به عموماتی همچون ﴿أَوْقُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده: ۱)، ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ (بقره: ۲۷۵) و ﴿تَجَرَّةً عَنِ تَرَاضٍ﴾ (نساء: ۲۹)، بر صحت عقد دلالت دارد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱۵۰/۱؛ ۱۵۵/۱؛ ۱۵۳/۱). نقطه قوت این مرحله، شفاف‌سازی حوزه عمل هر یک از این اصول است. با این حال، یک ملاحظه انتقادی وجود دارد: مرز کارآمدی اصل عملی و اصل لفظی با نگاه اصولی تدوین شده در مکاسب گاه متهافت به نظر می‌رسد؛ زیرا سیر ظاهری نشان می‌دهد که ابتدا باید از قاعده لفظی و امارات بحث شود و سپس مقتضای اصل عملی بررسی گردد (حسن‌زاده، ۱۴۰۰، ۱۳۱). با این حال، می‌توان پاسخ داد که

تعیین مقتضای اصل عملی در ابتدای بحث احتمالاً برای روشن ساختن تکلیف حالتی است که مقتضای قاعده اولی لفظی و امارات یافت نشود و نیاز به بررسی فوری باشد.

شیخ برای رفع تراحم میان اصل لفظی و اصل عملی، از تفکیک دوگانه مشهور بهره می‌گیرد. در شبهات حکمیه - با اتکا به عمومات معتبر - اصل لفظی عام مقدم است؛ اما در شبهات موضوعیه، تمسک به عام ممنوع و اصل عملی نافذ می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱/۱۵۵؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ۲/۱۲۰ و ۱/۱۵۷؛ خویی، ۱۳۷۰، ۴۲/۱). این تفکیک، در پاسداری از حریم مخصّصات مزیت دارد؛ با این حال، در پرونده‌های معاملاتی نوین که احراز موضوع خود محتاج قرائن لفظی و عرفی است، خطر انسداد عملی پدید می‌آید، مگر آن‌که معیارهای موضوع‌شناسی دقیق‌تر تدوین شوند.

شیخ انصاری در بحث اصولی اجمال مخصّص، قائل به تفصیل است؛ بدین معنا که اگر اجمال مخصّص به حدی باشد که به عموم عام سرایت کند (متصل باشد)، عموم نیز مجمل می‌شود؛ اما اگر اجمال در همان محدوده مخصّص باقی بماند (منفصل باشد)، عموم عام در غیر مورد مخصّص حجت خواهد بود (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۲/۴۵). با این حال، در فقه و به‌ویژه در مکاسب محرّمه، ایشان تأکید می‌کند که تمسک به عام در شبهات موضوعیه جایز نیست؛ زیرا عموم عام در این موارد نمی‌تواند شک موضوعی را برطرف سازد و قابلیت استناد شرعی ندارد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱/۹۸).

از این منظر، دیدگاه شیخ نشان می‌دهد که او در اصول نگاهی انعطاف‌پذیر و تفصیلی دارد؛ اما در فقه، بر اساس ملاحظات عملی، جانب احتیاط را رعایت کرده و عملاً جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه را نمی‌پذیرد؛ بنابراین، نوعی تفاوت ظاهری میان مبنای اصولی او در تفصیل اجمال مخصّص و مبنای فقهی‌اش در منع تمسک به عام در شبهات موضوعیه مشاهده می‌شود. این نکته، همان جایی است که تحلیل روش‌شناسی شیخ انصاری اهمیت می‌یابد و روشن می‌کند که آیا تفاوت مبانی او ناشی از دقت‌های روشی متفاوت در اصول و فقه است یا باید به‌عنوان نوعی ناسازگاری درونی ارزیابی شود.

برآیند رویکرد شیخ آن است که اصل بر صحت معاملات است و تنها در صورت منع تمسک به عمومات یا وجود دلیل قطعی بر بطلان، حکم به فساد داده می‌شود (انصاری، ۱۳۹۰، ۱/۱۵۸، ۱/۱۶۰، ۱/۱۶۲ و ۱/۱۶۵). این جمع‌بندی، افق سهولت و رفع حرج را در فقه معاملات تقویت می‌کند؛ اما برای آنکه در مقام اجرا به نتایج متعارض منجر نشود، باید نسبت آن با حوزه موضوع‌شناسی مبتنی بر عرف تخصصی در صنعت مالی امروز به‌وضوح مشخص گردد.

در گام ادله مخصّصه، شیخ همان دوگانه اصول عملی و لفظی را در سطح ادله خاص بازآرایی می‌کند. استصحاب عدم انتقال، مقتضی بطلان است و عمومات لفظی، مقتضی صحت هستند. از طرفی تفکیک شبهات حکمیه و موضوعیه، تعیین‌کننده تقدم یکی بر دیگری خواهد بود (انصاری، ۱۳۹۰، ۱/۱۵۰، ۱/۱۵۵، ۱/۱۶۷ و ۱/۱۵۳). امتیاز این بازآرایی، ایجاد زنجیره‌ای سازگار میان اصول و فقه است. با این حال، نقد می‌شود که وزن‌دهی به هر یک از ادله خاص - مانند ادله غرر یا ربا - با نسبت به عمومات، نیازمند قاعده‌ای روشن برای سنجش تخصیص است تا از تخصیص نادرست جلوگیری شود (انصاری، ۱۳۹۰، ۱/۹۳).

در مرحله تطبیق، شیخ آیه ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ (نساء: ۲۹) را محور تعریف ملاک‌های مالیت و منفعت مقصوده قرار می‌دهد و آن را بر مصادیقی مانند بول و میته جاری می‌سازد (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۰۶/۱، ۲۱۰/۱ و ۲۱۲/۱). قوت روشی این مرحله در آن است که مفهوم باطل از عنوانی مجمل به سنج‌های عرفی - عقلایی تبدیل می‌شود. با این حال، نقد این است که وقتی عرف عقلایی در تعریف منفعت غالب نقش بنیادین دارد، باید نسبت عرف عام و عرف تخصصی - مثلاً در کاربردهای پزشکی یا صنعتی برخی اشیاء - در منطق مصداق‌شناسی تصریح شود تا داوری صرفاً به عرف متعارف محدود نماند (علیزاده سقالکساری، ۱۴۰۰، ۸۳).

در مورد میته، هرچند امکان انتفاع عقلایی وجود دارد، روایات ناهی با تکیه بر حکومت بر آیه ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ (نساء: ۲۹)، تقدم یافته و معامله را باطل می‌سازند (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۱۶/۱، ۲۱۸/۱ و ۲۲۵/۱). این تحلیل مزیت مهمی دارد: تبیین فنی نسبت دلیل خاص و عام بدون فروکاستن یکی به دیگری. با این حال، هرچه دامنه حکومت گسترده‌تر فهمیده شود، میدان عمومات تنگ‌تر می‌گردد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود که قوت دلالت حاکم در قالب قواعد قابل سنجش بازتعریف شود (اسماعیلی، ۱۳۷۳، ۱۳۶).

شیخ با افزودن حلیت شرعی به کنار وجود منفعت و مقصوده بودن آن منفعت، سه‌گانه ملاک‌های صحت معاملات را تکمیل می‌کند؛ بنابراین وجود منفعت کافی نیست؛ بلکه باید شارع آن منفعت را محلل بداند (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۲۲/۱، ۹۳/۱، ۲۱۰/۱ - ۲۱۶/۱ و ۲۲۵/۱). این صورت‌بندی مزیت هم‌سوسازی عقلانیت عرفی با نصوص شرعی را دارد. نقد تکمیلی آن این است که در حوزه معاملات مدرن، تعیین حلیت منفعت اغلب نیازمند پیوند با اهداف کلان شریعت - مانند عدالت، دفع ضرر نوعی و امانت‌داری - است؛ پیوندی که اگر صرفاً به نفی یا اثبات نقلی تقلیل یابد، از ظرفیت هدایتی مقاصد کاسته می‌شود (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۲۸/۱).

به‌عنوان جمع‌بندی میانی، دستگاه چهارگانه شیخ مزیت‌هایی همچون شفافیت مسیر استدلال و قابلیت تدریس و تعمیم دارد؛ قاعده صحت، پشتوانه رفع حرج در معاملات است و سه‌گانه منفعت، مقصوده و محلله نسبت میان عرف و شرع را متوازن می‌کند (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۶۲/۱، ۱۶۵/۱ و ۲۲۸/۱). از طرف دیگر ملاحظات روشی نیز روشن است. خطر انسداد در شبهات موضوعیه، نیاز به معیار سنجش دقیق برای مشخصات و ضرورت ادغام کنترل شده عرف تخصصی و مقاصد تفسیرگر تا امکان پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید در همان چهار گام فراهم می‌شود.

### ۳. بررسی معیار شیخ در حرمت کسب

روش اجتهادی شیخ انصاری در مکاسب محرمه بر تحلیل دقیق ادله نقلی و عقلی و نیز توجه به شرایط و مصالح شرعی استوار است. او ابتدا مسائل فقهی را با مراجعه به متون معتبر حدیثی و قرآنی بررسی می‌کند و سپس با بهره‌گیری از قواعد اصولی و استدلال‌های عقلی، موضوعات را تجزیه و تحلیل می‌نماید. این رویکرد موجب شده است که فتاوی وی، علاوه بر تعبد به نصوص، ظرفیت پاسخگویی به مسائل نوپدید و پیچیده را نیز داشته باشد (انصاری، ۱۳۹۰، ۴۵/۱).

یکی از ویژگی‌های برجسته روش او، تفکیک دقیق میان حکم شرعی عام و خاص است. شیخ انصاری توجه دارد که ادله عام ممکن است به وسیله ادله خاص تخصیص یا استثنا یابند و با رعایت دقیق قواعد اصولی، این تخصیص‌ها را سامان‌دهی می‌کند. چنین رویکردی، مانع سطحی‌نگری در اجتهاد می‌شود و مجتهد را به فهم عمیق‌تر مقاصد شریعت نزدیک می‌سازد (موسوی بجنوردی و صباغی ندوشن، ۱۳۹۳، ۵۹).

علاوه بر این، شیخ انصاری نقش عرف و عادت را در فرایند اجتهاد بسیار مهم می‌داند. به باور او، در بسیاری از موارد، معیارهای عرفی و رفتار عقلایی مردم می‌تواند نقش مؤید یا مقوم در فهم حکم شرعی ایفا کند. این توجه به عرف موجب می‌شود که احکام فقهی با واقعیات زندگی روزمره و تعاملات اجتماعی هم‌خوانی بیشتری داشته باشد (انصاری، ۱۳۹۰، ۷۵/۱).

وجه دیگر روش اجتهادی او، اهتمام به مقاصد و مصالح شارع است. شیخ انصاری اجتهاد را در راستای حفظ مصالح عمومی و دفع مفاسد می‌داند و معتقد است که مبانی فلسفی و کلامی نیز باید در فرآیند استنباط احکام مدنظر قرار گیرند. این نگاه، اجتهاد را به فرآیندی پویا تبدیل می‌کند که توانایی انطباق با نیازهای زمان و مکان را دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ۹۰/۱).

شیخ انصاری همچنین از قواعد اجتهادی همچون اصل لزوم، اصل برائت و قواعد مربوط به اولویت و تخییر بهره‌گرفته می‌برد. این قواعد به او امکان می‌دهند که در مواجهه با شک و ابهام، راه‌حل‌های معقول و منطبق با شریعت ارائه کند. در نتیجه، وی با ایجاد نظامی منسجم در مکاسب، اجتهاد را به‌عنوان فرآیندی علمی و استدلالی معرفی کرده و آن را از اجتهاد تقلیدی صرف متمایز ساخته است که تنها بر ظواهر متون تکیه دارد (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۱۰/۱).

یکی از معیارهای محوری در اندیشه او، توجه به ماهیت عوض در معاملات است. به باور شیخ انصاری، برای صحت معامله لازم است که عوض دارای منفعت حلال و مقصود عقلایی باشد. به بیان دیگر، اگر عوض معامله چیزی فاقد منفعت مشروع و عقلایی باشد، آن معامله از اساس باطل و حرام خواهد بود (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۶۵/۱).

بر همین اساس، شیخ انصاری تأکید می‌کند که صرف وجود منفعت کافی نیست؛ بلکه این منفعت باید از نظر شارع نیز به رسمیت شناخته شده باشد؛ به عبارت دیگر، اگر موضوع معامله تنها دارای منفعت عرفی یا فایده ظاهری باشد؛ اما مشروعیت شرعی نداشته باشد، معامله باطل و کسب مربوط به آن حرام خواهد بود. این معیار، به‌ویژه در تحلیل معاملات اعیان نجس و برخی کسب‌های مشکوک مورد توجه شیخ قرار گرفته است (انصاری، ۱۳۹۰، ۳۸-۴۴/۱).

بنابراین روش اجتهادی شیخ انصاری در مکاسب محرمه بر سه اصل بنیادین استوار است: تحلیل عقلانی و اصولی ادله، توجه به عرف و مقاصد شریعت و التزام به مشروعیت شرعی منافع در معاملات. بدین ترتیب، او الگویی جامع از اجتهاد ارائه می‌دهد که نه تنها پاسخگوی مسائل سنتی فقه است، بلکه ظرفیت مواجهه با مسائل نوپدید را نیز داراست (انصاری، ۱۳۹۰، ۲۲۸/۱).

### ۳/۱. ماهیت شرعی یا عرفی مالیت

شیخ انصاری در مکاسب محرمة به صراحت بیان می‌کند که ملاک در جواز معاملات، مالیت شرعی است، نه صرفاً مالیت عرفی. هرچند عرف و عقلا در تشخیص مفاهیم و مصادیق موضوعاتی مانند منفعت و مال نقش دارند؛ اما این اعتبار به‌تنهایی کافی نیست و تنها زمانی حجت خواهد بود که به امضای شارع برسد (احمدی بیرگانی و سعیدی، ۱۳۹۵، ۱۱).

از منظر شیخ، در فقه اسلامی دو سطح برای ارزیابی مالیت وجود دارد: مالیت عرفی که بر پایه تشخیص عرف و عقلا استوار است. در این سطح، چیزی در نظر مردم ارزشمند تلقی می‌شود که افراد برای آن هزینه کنند و قابلیت مبادله در بازار را داشته باشد. برای نمونه، در برخی جوامع کالاهایی مانند شراب، گوشت خوک یا ابزار قمار ارزش اقتصادی داشته و خرید و فروش می‌شوند. با این حال، مالیت عرفی به‌تنهایی از دیدگاه شیخ انصاری برای مشروعیت معامله کفایت نمی‌کند و برای اعتبار شرعی، لازم است مالیت مورد نظر به تأیید نصوص و قواعد شرعی برسد (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۱۶/۱).

سطح دوم، مالیت شرعی است که علاوه بر تشخیص عرف، نیازمند تأیید شارع است. بر این اساس، اگر منفعت شی از نظر شرع محلل و مجاز باشد، آن شی مال محسوب شده و معامله بر آن صحیح خواهد بود؛ اما اگر شارع انتفاع از آن را ممنوع بداند، حتی اگر عرف برای آن مالیت قائل باشد، معامله بر آن باطل خواهد بود. به همین دلیل، شیخ انصاری درباره شراب، گوشت خوک، میتة و آلات لهو تأکید می‌کند که با وجود ارزش اقتصادی عرفی در برخی جوامع، این موارد فاقد مالیت شرعی بوده و معاملات بر آنها فاسد است (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۱۷/۱).

در نسبت میان عرف و شرع، شیخ انصاری نقش عرف را در تعیین مصداق مفاهیمی همچون نفع، عوض و معامله می‌پذیرد؛ اما تأکید دارد که تحقق اثر شرعی وابسته به امضای شارع است. بدین معنا که هرچند مفاهیم فقهی مانند مال، ملک، عوض و معوض در فضای عرفی فهم می‌شوند؛ ولی صحت یا بطلان معاملات مربوط به آنها نهایتاً به تأیید شارع بستگی دارد (انصاری، ۱۳۹۰، ۸۱/۱).

برآیند دیدگاه شیخ آن است که مالیت شرعی تنها زمانی تحقق می‌یابد که علاوه بر داشتن منفعت عقلایی، آن منفعت محلل و مجاز شرعی باشد. این رویکرد نشان می‌دهد که شارع در مشروعیت‌بخشی به معاملات نقش نهایی را دارد و عرف و عقلانیت اقتصادی تنها تا جایی معتبر هستند که با ضوابط شرعی تعارض نداشته باشند. بدین ترتیب، شیخ انصاری چارچوبی فقهی ارائه می‌دهد که در آن ارزش عرفی و عقلانی اشیا معتبر است؛ اما مشروعیت نهایی همواره به تأیید شریعت وابسته است (انصاری، ۱۳۹۰، ۸۱/۱).

### ۳/۲. نفع نوعی یا شخصی

در تحلیل فقهی شیخ انصاری درباره نفع محلله، نکته اساسی آن است که منظور او نفع نوعی است نه نفع شخصی که موجب صحت معامله و حل کسب می شود. این تمایز، رکن اصلی معیار تشخیص حرمت یا جواز معاملات به شمار می آید. نفع نوعی به معنای منفعتی است که عقلای بشر به طور متعارف برای یک کالا یا عمل قائل باشند، هرچند همه افراد در همه شرایط آن را تجربه نکنند. در مقابل، نفع شخصی تنها در شرایط فردی و خاص معنا پیدا می کند و معمولاً از دید عرف عقلایی اعتبار ندارد. شیخ انصاری تصریح می کند که ملاک در مالیت و مشروعیت معامله، وجود منفعت عقلایی نوعی است، نه صرف میل فردی یا سودجویی شخصی، هرچند گسترده باشد (انصاری، ۱۳۹۰، ۵۴/۱-۵۱).

شیخ همچنین تأکید دارد که نفع نوعی به معنای نفع غالب یا رایج نیست. هرچند این نفع از سوی عرف عقلایی شناخته می شود، لزوماً به معنای شیوع اجتماعی یا پرکاربرد بودن آن نیست. ممکن است منفعتی از نظر عقلایی معتبر باشد، حتی اگر مصادیق آن نادر باشند. برای مثال، استفاده از سم برای تحقیقات پزشکی یا اهداف دفاعی در عمل محدود است؛ اما چون عقلا چنین استفاده ای را عقلایی می دانند، نفع آن نوعی محسوب شده و معامله بر آن جایز خواهد بود (انصاری، ۱۳۹۰، ۵۲/۱).

در نقطه مقابل، ممکن است منفعتی برای گروه زیادی از افراد جذاب یا لذت بخش باشد؛ اما چون جهت عقلایی ندارد، نفع نوعی محسوب نمی شود؛ بنابراین، صرف شیوع یا کثرت یک رفتار یا کالا، دلیل بر مشروعیت معامله نیست. برای نمونه، اگر کسی علاقه شخصی به جمع آوری زباله های خاص یا مصرف خوراکی های ناپاک داشته باشد، این رغبت شخصی - حتی اگر گسترده باشد - از دیدگاه عقلایی معتبر نیست و نمی تواند ملاک صحت معامله قرار گیرد (کاظمی و پیلوار، ۱۳۹۷، ۱۲۰).

برآیند این تحلیل در اندیشه شیخ انصاری آن است که معیار صحت معامله تنها زمانی تحقق می یابد که منفعت موجود، عقلایی، نوعی و محلله باشد. این مبنا نشان می دهد که فقه امامیه میان نفع شخصی و نفع نوعی تمایز جدی قائل است و تنها منافع عقلایی مورد تأیید عرف و شارع می توانند مبنای صحت معامله قرار گیرند؛ بنابراین، هر معامله ای که موضوع آن فاقد چنین منفعتی باشد - حتی اگر از نظر برخی افراد یا گروه ها سودآور یا مطلوب باشد - از نظر فقهی باطل خواهد بود (انصاری، ۱۳۹۰، ۵۴/۱).

### ۳/۳. مناط نهایی شیخ انصاری

در نهایت، آنچه شیخ انصاری به عنوان نفع معتبر می داند، دارای چند شرط اساسی است. نخست، نفع باید نوعی باشد؛ بدین معنا که عقلای جامعه کالا یا خدمتی را دارای منفعتی بدانند که به طور کلی قابل پذیرش و اعتبار باشد. چنین نفعی از نگاه عرف عقلایی، موضوع مالیت و مشروعیت معاملات قرار می گیرد. در مقابل، صرف تمایل یا فایده شخصی - حتی اگر واقعی باشد - نمی تواند به تنهایی سبب صحت معامله شود.

دوم، نفع باید محلل شرعی باشد. مالیت معتبر در فقه امامیه، تنها مالیت شرعی است؛ یعنی نفع باید از نظر شریعت اسلام جایز و مجاز شناخته شود. حتی اگر نفعی از دیدگاه عقلا پذیرفته شود، در صورتی که شارع مقدس آن را حرام بداند، مشروعیتی برای معامله ایجاد نمی‌کند. در چنین حالتی، منفعت مذکور از منظر شرعی ساقط شده و دیگر مالیت ندارد.

سومین شرط آن است که نفع نوعی نیازمند غلبه یا کثرت مصداق نیست. به بیان دیگر، ممکن است مصادیق چنین منفعتی اندک و نادر باشد؛ اما اینکه عقلای جامعه آن را معتبر بدانند و جهت عقلایی برای آن وجود داشته باشد، کفایت می‌کند و معامله بر آن صحیح خواهد بود. برای مثال، استفاده از برخی مواد نادر در تحقیقات علمی، هرچند مصادیق کمی دارد، از نظر عقلایی معتبر است؛ بنابراین می‌تواند موضوع معامله مشروع باشد.

در نقطه مقابل، نفع شخصی - حتی اگر در میان افراد متعدد رایج باشد یا آثار واقعی داشته باشد - چنانچه پشتوانه عقلایی نداشته و نزد عرف به‌عنوان منفعت معتبر شناخته نشود، نمی‌تواند معیار مالیت و مشروعیت قرار گیرد؛ بنابراین، ملاک صحت معامله در اندیشه شیخ انصاری، وجود منفعت نوعی محلله عقلایی است، نه صرف میل فردی یا کارکرد موردی.

#### ۳/۴. مناط در متن مکاسب

شیخ انصاری در مکاسب محرمه نظریه‌ای بنیادین درباره ضابطه مال ارائه می‌دهد که بر فقه معاملات شیعه تأثیر عمیقی گذاشته است. او مالیت را مشروط به وجود منفعت محلله و مقصوده می‌داند و به‌صراحت می‌گوید: «إنَّ مالیه الشیء إنما هی باعتبار منافع المحللة المقصودة منه، لا باعتبار مطلق الفوائد غیر الملحوظة فی مالیه و لا باعتبار الفوائد الملحوظة المحرمة» (انصاری، ۱۳۹۰، ۶۹/۱).

این بیان نشان می‌دهد که مالیت تنها در صورت وجود منفعتی شرعی و عقلایی که مورد قصد عرفی باشد، تحقق می‌یابد.

بر این اساس، صرف وجود منافع در اشیا کافی نیست؛ بلکه این منافع باید هم حلال باشند و هم مورد قصد عقلای جامعه قرار گیرند. شیخ در بحث‌هایی مانند فروش بول حیوان غیر مأکول اللحم و دهن منتجس تأکید می‌کند: «یحرم المعاوضة... لعدم الانتفاع به منفعة محللة مقصودة» (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۷/۱).

او همچنین تصریح دارد که منافع نادره و غیر رایج کفایت نمی‌کنند و چنین اشیائی از نظر فقهی مال محسوب نمی‌شوند. با این حال، منتقدان بر این باورند که معیار منفعت مقصوده از رفتار عرف عقلایی به دست می‌آید؛ به این معنا که اگر عرف بر کالایی معامله کند، خود این امر دلیلی بر وجود منفعت عقلایی آن است. بر پایه این دیدگاه، تحلیل شیخ تا حدودی با واقعیت‌های بازار عرفی ناسازگار است؛ زیرا او شرطی فراتر از رفتار معاملاتی عرفی - یعنی احراز جداگانه قصد منفعت عقلایی - را لازم می‌داند (یوسفی، بی تا، ۵۶).

برای نمونه، روایت تحف العقول از امام عنه السلام معیارهای گوناگونی برای بطلان معاملات مانند حرمت ذاتی، ضرر و غش را بیان کرده است؛ اما هیچ اشاره‌ای به فقدان منفعت مقصوده ندارد؛ بنابراین نمی‌توان این شرط را به‌عنوان یک معیار مستقل شرعی از روایت استنباط کرد؛ بلکه سکوت روایت در این باره نشان‌دهنده عدم اعتبار آن به‌عنوان ضابطه‌ای مجزا است.

دیدگاه شیخ بر نوعی بازگشت به مالیت شرعی استوار است؛ یعنی شارع منشأ اعتبار مالیت است. این در حالی است که امام خمینی رحمته الله علیه رویکردی عرف‌محور ارائه کرده و می‌فرماید: «شارع بما هو شارع نمی‌تواند عنوان مال را از شیئی که عقلاً آن را مال می‌دانند، ساقط کند» (یوسفی، بی‌تا، ۴۹). در این دیدگاه، شارع تنها در مرحله بطلان عقد دخالت می‌کند و مالیت را از عرف می‌پذیرد.

شیخ همچنین میان منفعت نادره و منفعت مقصوده تفاوت قائل می‌شود. او درباره بول حیوانات حلال گوشت تأکید می‌کند که اگر تنها منفعت نادره داشته باشد، موجب مالیت نمی‌شود؛ زیرا در این صورت همه اشیا - حتی فاقد منفعت عقلایی - قابل معامله تلقی می‌گردند (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۸/۱-۱۷). پاسخ نقادانه آن است که اقدام عرف در معامله می‌تواند دلیلی روشن بر وجود منفعت عقلایی باشد؛ اما در بحث دهن متنجس شیخ چهار قید مطرح می‌کند:

- منافع نادره کافی نیست؛
- منافع باید محلله و مقصوده باشند؛
- منافع محرمه در مالیت اعتباری ندارند؛
- قصد منفعت نادره بی‌اثر است (انصاری، ۱۳۹۰، ۶۹/۱).

در مقابل، دیدگاه عرفی تأکید می‌کند که ملاک واقعی مالیت، رفتار معاملاتی عرف است نه تحلیل ذهنی. این تمایز موجب شده است که عرف، مالیت و جواز معامله را دو مقوله جدا بداند. بدین صورت که چیزی مال باشد؛ ولی معامله آن به دلیل عناوین ثانویه‌ای چون حرمت، غرر یا ضرر باطل گردد.

شیخ در نهایت می‌نویسد: «یشرط فی کلّ منهما کونه متموّلاً؛ ... لأنّ الأوّل لیس بمالٍ عرفاً کالخنفس و الدیدان؛ ... و الثانی لیس بمالٍ شرعاً کالخمیر و الخنزیر» (انصاری، ۱۳۹۰، ۹/۴). با این حال، اگر عرف اقدام به خرید و فروش چنین اشیائی کند، این رفتار بهترین شاهد بر مالیت عرفی آن‌ها خواهد بود؛ بنابراین، هرچند دیدگاه شیخ انسجام درونی دارد؛ اما به دلیل تکیه بر معیارهای شرعی مستقل از عرف، با انتقادات مهمی مواجه است. در نتیجه اگر ملاک مالیت به عرف واگذار شود و شارع تنها در مقام منع برخی معاملات از حیث عناوین ثانویه وارد شود، فقه معاملات هم‌خوانی بیشتری با واقعیت‌های اجتماعی پیدا خواهد کرد.

#### ۴. نقد ملاک شیخ انصاری

مسأله مالیت در فقه اسلامی جایگاهی محوری دارد؛ زیرا بسیاری از احکام معاملات به آن وابسته هستند. اگر چیزی مال محسوب نشود، موضوع عقد واقع نمی‌شود و معامله بر آن باطل خواهد بود. از این رو، فقیهان در طول تاریخ کوشیده‌اند ضابطه‌ای روشن برای مالیت ارائه کنند.

شیخ انصاری در مکاسب محرمة یکی از برجسته‌ترین دیدگاه‌ها را مطرح کرده و قید منفعت محلله مقصوده را به عنوان شرط مالیت معرفی نموده است (انصاری، ۱۳۹۰، ۶۹/۱). از منظر او، مال تنها زمانی تحقق می‌یابد که دارای منفعت عقلایی نوعی و در عین حال حلال و مشروع باشد؛ بنابراین، هرچند عرف ممکن است برای برخی اشیاء ارزش قائل شود، در صورتی که شارع استفاده از آن‌ها را نهی کرده باشد، آن اشیاء فاقد مالیت هستند.

او نمونه‌هایی چون شراب، گوشت خوک و میت را ذکر می‌کند که اگرچه در برخی جوامع ارزش اقتصادی دارند؛ اما به سبب حرمت شرعی، مال محسوب نمی‌شوند (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۲۱/۱).

در مقابل، برخی فقها مانند امام خمینی و آیت‌الله اراکی دیدگاهی متفاوت ارائه کرده‌اند. به باور آن‌ها، مالیت مفهومی صرفاً عرفی است و شارع بما هو شارع نمی‌تواند عنوان مال را از چیزی که عقلای جامعه آن را مال می‌دانند، سلب کند. همچنین نقش شارع تنها محدود به نهی برخی تصرفات یا معاملات است و شارع نقشی برای تعیین یا نفی مالیت اشیاء ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۶۸؛ خویی، ۱۳۷۰، ۱۸۶).

حقوقدانانی مانند دکتر کاتوزیان و جعفری لنگرودی نیز مالیت را مفهومی عرفی و انتزاعی می‌دانند که از رفتار عقلایی مردم نسبت به اشیاء استخراج می‌شود. آن‌ها تأکید دارند که مالیت نه از ذات اشیاء، بلکه از نوع تعامل عقلایی جامعه با آن‌ها حاصل می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ۳۳/۱؛ کاتوزیان، ۱۳۴۴، ۴۳۱/۱).

اقتصاددانان نیز معیار مشابهی برای تعیین مالیت ارائه می‌دهند. به نظر آنان، معیار واقعی مالیت ارزش مبادله‌ای است که در پرتو عرضه و تقاضا تحقق می‌یابد. هر چیزی که قابلیت دادوستد در بازار داشته باشد و عقلای جامعه حاضر به معاوضه آن باشند، مال محسوب می‌شود. آثار اقتصاددانانی چون اسمیت، مارکس و ریکاردو این تعریف را تأیید می‌کنند (اسمیت، بی‌تا، ۲۳۵؛ مارکس، ۱۳۵۲، ۷۸؛ ریکاردو، بی‌تا، ۳۴۱).

نقصان اساسی دیدگاه شیخ انصاری آن است که با افزودن قید محلله بودن منفعت، دایره مالیت را محدود کرده و بسیاری از اشیائی را که عرف و بازار عقلایی آن‌ها را مال می‌دانند، از این دایره خارج می‌سازد. برای نمونه، ارزهای دیجیتال، شراب یا گوشت خوک در بسیاری از جوامع ارزش اقتصادی دارند و موضوع معاملات گسترده هستند؛ اما شیخ به سبب فقدان منفعت شرعی، مالیت آن‌ها را نفی می‌کند.

منتقدان بر این باورند که این مبنا با روش‌شناسی صحیح فقهی سازگار نیست. عنوان مال یک موضوع عرفی است که از رفتار عقلایی مردم با اشیاء انتزاع می‌شود نه از حکم شرعی. شارع می‌تواند معامله یا انتفاع خاصی را تحریم کند؛ اما نمی‌تواند وصف عرفی مالیت را از چیزی سلب کند که در جامعه عقلایی دادوستد می‌شود، (صدر، بی‌تا، ۱۸۸).

افزون بر این، دیدگاه شیخ موجب خلط میان موضوع و حکم می‌شود. مالیت یک موضوع عرفی است که در فقه به‌عنوان موضوع برای احکام شرعی قرار می‌گیرد، در حالی که حرمت معامله یا انتفاع، یک حکم شرعی است. اگر این دو با هم خلط شوند، نتیجه آن خواهد بود که بسیاری از اشیا که در عرف مال محسوب می‌شوند، در فقه بی‌اعتبار هستند؛ امری که با واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی ناسازگار است.

نقد دیگر بر نظریه شیخ آن است که او نفع نوعی را به‌عنوان شرط مالیت مطرح می‌کند؛ اما گاه آن را به معنای غلبه و کثرت مصادیق می‌گیرد. در حالی که در عرف عقلایی، حتی منافع نادر نیز می‌توانند مبنای مالیت باشند، به شرط آنکه سفیهانه تلقی نشوند. برای مثال، عکس‌های خانوادگی یا اشیا کلکسیونی برای تعداد محدودی ارزشمند هستند؛ اما عرف عقلایی این ارزش را سفیهانه نمی‌داند و مالیت آن را می‌پذیرد.

جمع‌بندی آن است که دیدگاه شیخ انصاری با وجود انسجام درونی، به‌سبب وابستگی به قید شرعی بودن منفعت و عدم توجه کافی به رفتار عرف و بازار، با انتقادات جدی مواجه است. اگر ملاک مالیت به عرف واگذار شود و شارع تنها در مقام نهی از برخی معاملات به‌عنوان حکم شرعی وارد عمل شود، فقه معاملات انسجام بیشتری خواهد یافت. چنین رویکردی هم با واقعیت‌های اقتصادی منطبق‌تر است و هم از ابهاماتی که در مبنای سنتی شیخ وجود دارد، فاصله می‌گیرد.

#### ۴/۱. تحلیل مصادیق مکاسب محرمه بر اساس نقد ملاک مالیت شیخ انصاری

شیخ انصاری در مکاسب محرمه ضابطه مالیت را به وجود منفعت محلله مقصوده محدود می‌سازد (انصاری، ۱۳۹۰، ۶۹/۱). بر این اساس، اگر کالایی فاقد منفعت شرعی یا عقلایی نوعی باشد، مال محسوب نمی‌شود و معامله بر آن باطل خواهد بود. این دیدگاه در مواردی مانند فروش بول حیوان غیر مأکول اللحم یا دهن متنجس اعمال می‌شود. با این حال، پرسش اصلی این است که آیا این معیار با واقعیت رفتار عرفی و اقتصادی سازگار است؟

در مورد بول حیوان غیر مأکول اللحم، شیخ معتقد است که چون منفعت محلله مقصوده‌ای برای آن وجود ندارد، معامله بر آن جایز نیست (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۷/۱). اشکال این است که عرف در برخی حوزه‌ها، مانند تحقیقات علمی یا پزشکی، همین بول را دارای منفعت عقلایی می‌داند و حاضر به مبادله آن می‌شود؛ بنابراین ملاک منفعت مقصوده به شیوه‌ای که شیخ ارائه کرده است، با مصادیق عرفی و کاربردهای علمی در تعارض قرار می‌گیرد.

در مورد دهن متنجس، شیخ چهار شرط سخت‌گیرانه مطرح می‌کند: منافع نادره کافی نیست، منافع باید محلله باشند، منافع محرمه در مالیت تأثیری ندارند و قصد منفعت نادره اعتباری ندارد (انصاری، ۱۳۹۰، ۶۹/۱). با این حال، در عمل، عرف ممکن است همین دهن را به دلیل کاربردهای صنعتی یا پژوهشی مورد معامله قرار دهد. این نشان می‌دهد که رویکرد عرفی گسترده‌تر از چارچوب محدودکننده شیخ است و همین امر موجب ایجاد شکاف میان نظریه او و واقعیت بازار می‌شود.

در مورد میته (مردار)، شیخ تصریح می‌کند که حتی اگر عرف برای آن منافع عقلایی قائل باشد - مانند استفاده از پوست پس از دباغی - به دلیل نهی شرعی از انتفاع مالیت ندارد (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۵۵/۱)؛ اما منتقدان می‌گویند عرف، اصل مالیت را از روی منفعت عقلایی اثبات می‌کند نه نفی مالیت و حرمت شرعی صرفاً موجب بطلان معامله است؛ بنابراین، نظر شیخ می‌تواند منجر به خلط میان موضوع عرفی (مال) و حکم شرعی (حرمت معامله) شود.

در بحث خمر و خنزیر نیز شیخ بر همان مبنا تأکید دارد که با وجود ارزش اقتصادی آن‌ها در برخی جوامع، به دلیل نهی شارع فاقد مالیت هستند (انصاری، ۱۳۹۰، ۹/۴). نقد وارد بر این دیدگاه آن است که در منطق اقتصادی، همین اشیا به‌وضوح مال محسوب می‌شوند؛ زیرا قابلیت دادوستد دارند. اگرچه فقیه می‌تواند حکم به حرمت معامله دهد؛ اما نفی مالیت آن‌ها با عرف و منطق اقتصادی تعارض دارد.

یکی دیگر از مصادیقی که اشکال نظریه شیخ در آن بروز می‌کند، منفعت نادره است. شیخ این نوع منفعت را در حکم عدم می‌داند و آن را کافی برای تحقق مالیت نمی‌شمارد (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۵۵/۱)؛ اما از نگاه عرف، همین که شی در یک معاوضه عقلایی وارد شود - حتی اگر مصادیق آن نادر باشند - کافی است تا مالیت آن تأیید شود. این موضوع فاصله جدی میان دیدگاه شیخ و معیار عرفی را آشکار می‌سازد.

خود شیخ نیز در عبارتی دیگر به ابهام معیارش اذعان می‌کند و می‌گوید مرز میان منفعت نادره و منفعت مقصوده روشن نیست (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۶۰/۱). این اعتراف نشان می‌دهد که معیار پیشنهادی او در عمل با چالش جدی مواجه است. از این رو، بهترین ضابطه همان است که فقها و حقوقدانان عرف‌محور بیان کرده‌اند که تحقق مالیت در گرو رفتار معاملاتی عرف است، نه تعریف انتزاعی و ذهنی منفعت.

در نتیجه ملاک مالیت در اندیشه شیخ انصاری در مصادیق مکاسب محرمة موجب دو اشکال اساسی می‌شود: نخست خلط میان مالیت عرفی و حکم شرعی که باعث نفی مالیت از اشیایی می‌شود که عرف آن‌ها را مال می‌داند. دوم عدم سازگاری با واقعیت‌های اقتصادی و معاملات نوپدید. اگر ملاک مالیت به عرف واگذار شود و شارع تنها در مقام نهی شرعی بر معاملات خاص دخالت کند، فقه معاملات انسجام بیشتری خواهد یافت و مواجهه با دشواری‌های نظریه شیخ در تحلیل مصادیق تسهیل می‌شود.

## ۴/۲. تحلیل مصادیق مستحدثات بر اساس نقد ملاک مالیت شیخ انصاری

در فقه مستحدثات، پرسش اصلی این است که آیا ضابطه‌ای که شیخ انصاری در مکاسب محرمة مطرح کرده است - یعنی شرط منفعت محلله مقصوده برای تحقق مالیت (انصاری، ۱۳۹۰، ۶۹/۱) - قابلیت تعمیم به پدیده‌های نوپدید اقتصادی و اجتماعی را دارد؟ از نگاه شیخ، اگر منفعتی فاقد مشروعیت شرعی باشد، حتی با وجود ارزش مبادله‌ای عرفی، مال محسوب نمی‌شود. این رویکرد در مواجهه با مصادیق نوظهور مشکلات و چالش‌های جدی ایجاد می‌کند.

نمونه نخست، امتیاز وام‌های مسکن است؛ امتیازی که بانک‌ها به متقاضیان اعطا کرده و در بازار ثانویه خرید و فروش می‌شود. این امتیاز از دید عرف دارای ارزش اقتصادی و موضوع معامله است. بر اساس ضابطه عرفی، چنین امتیازی مال محسوب می‌شود و آثار شرعی مال بر آن بار می‌گردد (احمدی بیرگانی و سعیدی، ۱۳۹۵، ۹). با این حال، طبق مبنای شیخ، از آنجا که منفعت این امتیاز به‌طور مستقیم در نصوص شرعی محلل نشده است، ممکن است در مالیت آن تردید ایجاد شود. این نمونه نشان می‌دهد که نظریه شیخ در مواجهه با نهادها و ابزارهای مالی مدرن با محدودیت و ناکارآمدی روبه‌رو است.

در مورد کالاهای مجازی در بازی‌های آنلاین نیز مشکل مشابهی وجود دارد. کاربران حاضرند برای خرید الماس مجازی یا سکه دیجیتال پول واقعی بپردازند و عرف عقلایی نیز این رفتار را غیرسفیهانه می‌داند، به طوری که بازار فعالی برای آن شکل گرفته است (فروغی و حسین‌زاده، ۱۳۹۸، ۳۷). با این حال، براساس مبنای شیخ، از آنجا که منفعت این کالاها در نصوص شرعی سابقه‌ای ندارد، اثبات منفعت محلله مقصوده دشوار شده و ممکن است مالیت آن‌ها نفی گردد.

رمزارها مانند بیت‌کوین نیز با چالش مشابهی مواجه هستند. بیت‌کوین در بازارهای جهانی به‌عنوان دارایی ارزشمند مبادله می‌شود و سرمایه‌گذاران آن را به‌عنوان مال واقعی تلقی می‌کنند. با این حال، اگر با معیار شیخ نگاه کنیم، از آنجا که شارع به‌طور خاص مشروعیت این نوع دارایی دیجیتال را تأیید نکرده است، نمی‌توان آن را مال دانست. در مقابل، ضابطه عرفی روشن می‌کند که وجود ارزش مبادله‌ای و عرضه و تقاضا برای تحقق مالیت کافی است (فروغی و حسین‌زاده، ۱۳۹۸، ۳۸).

در صفحات پرمخاطب شبکه‌های اجتماعی نیز همین مشکل بروز می‌کند. عرف به‌روشنی این صفحات را ارزشمند می‌داند و برای انتقال آن‌ها مبالغ قابل توجهی پرداخت می‌شود (عبدی‌پورفرد و وصالی ناصح، ۱۳۹۶، ۹۴). بر اساس معیار عرفی، این صفحات مال محسوب می‌شوند. با این حال، در چارچوب فکری شیخ، ممکن است به دلیل نداشتن منفعت محلل یا نبود اشاره در نصوص، مالیت آن‌ها انکار شود، در حالی که عرف آن‌ها را مصداق بارز مال می‌داند. مصادیق دیگری نیز وجود دارد، مانند امتیاز ورود به طرح‌های اقتصادی، حق اولویت نسبت به خدمات یا مکان خاص، داده‌های رایانه‌ای، اعضای بدن انسان و حتی امتیاز آب و برق که در عرف عقلایی به‌عنوان مال تلقی می‌شوند (درگاهی، ۱۳۹۱، ۱۱۵؛ بهمن‌پوری و همکاران، ۱۳۹۳، ۲۳۸). در چارچوب نظریه شیخ، این مصادیق با ابهام جدی مواجه هستند؛ زیرا منفعت آن‌ها در نصوص شرعی قدیم تصریح نشده و معیار محلله مقصوده به‌سادگی بر آن‌ها منطبق نمی‌شود.

یکی از مسائل اساسی در نقد نظریه شیخ در این موارد، خلط میان موضوع و حکم است. مالیت یک مفهوم عرفی است که از رفتار عقلایی انتزاع می‌شود. شارع می‌تواند معامله خاصی را به دلیل غرر، ضرر یا عنوان ثانوی باطل کند؛ اما نمی‌تواند مالیت عرفی چیزی را سلب کند. اگر این تفکیک رعایت نشود، بسیاری از پدیده‌های اقتصادی نوین از دایره معاملات صحیح خارج می‌شوند، در حالی که عرف آن‌ها را به‌وضوح مال می‌داند.

در نهایت، اشکال اصلی این است که نظریه شیخ انصاری در تحلیل مصادیق مستحدثه، پاسخگوی نیازهای فقه اقتصادی معاصر نیست. هرچند ایشان پایه‌گذار بسیاری از نوآوری‌های موجود در فقه و اصول بودند؛ اما با توجه به آثار ایشان و متأخران، نیاز به اصلاح این نظرات در معیار مالیت به‌وضوح احساس می‌شود. اگر ضابطه مالیت تنها بر منفعت محلله مقصوده محدود شود، بسیاری از دارایی‌های جدید که عرف آن‌ها را به رسمیت شناخته است، در فقه فاقد مالیت خواهند بود. در مقابل، اگر معیار عرفی پذیرفته شود، فقه معاملات می‌تواند با پدیده‌های نوظهور هماهنگ شود و پاسخگوی نیازهای جامعه باشد.

## ۵. نوآوری‌های شیخ انصاری

نخستین نوآوری بنیادین شیخ انصاری در عرصه فقه و اصول، نظام‌مندسازی ابواب فقهی و تنظیم منطقی ساختار مباحث است. پیش از تألیف فرائد الأصول و المکاسب، آثار اصولی به صورت گردآورده‌ای از قواعد و روایات منتشر می‌شدند که به شکل یک نظام تحلیلی مرحله‌مند نبودند. شیخ برای نخستین بار فقه را از حالت گردآوری فتاوا به صورت‌بندی منظم استنباطی درآورد؛ چنان‌که خود در رسائل مسیر اجتهاد را از مرحله یقین آغاز و تا مرحله شک و ظن دنبال می‌کند و به تدریج مجتهد را از مرحله قطع به مرحله اصل عملی هدایت می‌نماید (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۵۵/۱). به گفته محقق عراقی، این نظام‌سازی هم‌سنگ کار سترگ شیخ طوسی در تدوین فقه است (فکرت، ۱۴۰۱، ۳۸؛ عراقی، ۱۴۲۰، ۱۹/۱).

دومین نوآوری او، تنسیق عقلانی روش اجتهاد در فقه معاملات است. در المکاسب، شیخ با طراحی الگویی چهارمرحله‌ای برای تحلیل صحت و فساد عقود - از تعیین قاعده عام تا سنجش ادله حاکم - فقه معاملات را از پراکندگی به انسجام رساند (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۵۰/۱-۱۶۷). این نظام راه را برای تحلیل علمی معاملات نوپدید هموار می‌سازد و به گونه‌ای است که هر مسئله فقهی را می‌توان در همان چارچوب منطقی بازسازی کرد. همین رویکرد ساختاری بعدها در آثار متأخرینی چون خوبی و صدر، مبنای تبیین روش اجتهاد تطبیقی شد (صدر، ۱۴۱۷، ۱۲۵/۲).

نوآوری سوم، ایجاد پیوند روشمند میان اصول فقه و فقه تطبیقی معاملات است. پیش از شیخ انصاری، فقها معمولاً مباحث اصولی را به صورت مستقل از فروع فقهی بررسی می‌کردند. شیخ با تلفیق مبانی اصولی در تحلیل مصادیق بیع، خیارات و سایر عقود، نشان داد که اصول فقه صرفاً علم ابزار نیست، بلکه بخشی از ساختار اجتهاد به‌شمار می‌رود. در بحث **(أَوْقُوا بِالْعُقُودِ)** (مأنده: ۱)، او با تکیه بر اصول عملی و لفظی، نسبت میان قاعده صحت و ادله مخصص را به صورت استدلالی روشن ساخت (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۵۳/۱). این تلفیق الگویی از پیوند روش و محتوا در فقه امامیه پدید آورد که تا امروز اساس تدریس در سطح عالی حوزه‌هاست.

نوآوری چهارم شیخ، تولید مفاهیم روشی تازه در اصول فقه مانند حکومت، ورود و تفکیک دقیق میان شبهات حکمیه و موضوعیه است. این مفاهیم که در فرائد الأصول به صورت منسجم تبیین شده‌اند، چارچوبی دقیق برای رفع تعارض میان ادله و فهم منطقی از رابطه عام و خاص فراهم می‌آورند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۴۵/۲). بسیاری از فقها، از جمله خوبی (خویی، ۱۳۷۰، ۴۲/۱) و صدر (صدر، ۱۴۱۷ق، ۱۲۰/۲)، این نظام مفهومی را اساس تحول علم اصول دانسته‌اند. این دقت‌های روشی، در واقع، فقه امامیه را از شیوه سنتی جدلی به روش تحلیلی - منطقی ارتقا داد.

پنجمین ابتکار شیخ، بنیان‌گذاری نظریه العقود در فقه معاملات است. او با طرح مباحث بیع نه صرفاً با منظور بیان احکام خاص آن، بلکه به عنوان نمونه‌ای از تمامی عقود، چارچوبی کلی برای تحلیل روابط اعتباری انسان‌ها ارائه داد. این نگرش فراگیر بعدها مبنای نظریه عام العقود در فقه معاصر شد (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۶۲/۱). شیخ به جای بیان فروعات منفصل، ضوابط عام عقود را از دل مسئله بیع استخراج کرد و بدین ترتیب، فقه معاملات را از حالت مسئله‌محور به نظر به‌محور ارتقا داد (مخلص، ۱۳۷۳، ۸۴).

نوآوری ششم شیخ در روش عرضه و بسط بحث و تربیت نظام آموزشی اجتهاد متجلی می‌شود. او نه تنها نظریات خود را با دقت ارائه می‌کرد، بلکه مسیر فکری مجتهد را مرحله به مرحله پرورش می‌داد. روش تدریجی و عقلانی او در ورود به مباحث - در مقایسه با روش موج‌گونه صاحب جواهر - نمونه‌ای از نظم و دقت فکری در بیان فقهی است (ایروانی، ۱۳۸۴، ۳۲/۱). همین انسجام و روش‌مندی در استدلال باعث شد آثار او به متون درسی حوزه‌های علمیه تبدیل شوند و نسل‌های بعد، از جمله شاگردانش مانند میرزای شیرازی و شیخ رشتی، بر پایه همان ساختار اجتهادی به تدریس فقه پردازند.

در نتیجه، میراث علمی شیخ انصاری نقطه عطفی در نظام‌سازی فقه امامیه به‌شمار می‌آید؛ نظامی که عقلانیت، انسجام و روش‌مندی را به‌طور همزمان در خدمت استنباط فقهی قرار داد.

## نتیجه‌گیری

شیخ انصاری در مکاسب محرمه با طراحی یک الگوی چهارمرحله‌ای برای بررسی معاملات، ساختاری منظم و تحلیلی برای استنباط ارائه کرد. این چهار مرحله شامل تعیین قاعده عام، بررسی ادله مخصص، تطبیق مخصص بر مصادیق و سنجش ادله حاکم است. این چینش توانست فقه معاملات را از آشفتگی به انسجام نزدیک کند و الگویی آموزشی و بازسازی‌پذیر برای فقها فراهم آورد.

علاوه بر این، همین ساختار مرحله‌مند را باید یکی از نوآوری‌های بنیادین شیخ انصاری دانست. او برای نخستین بار در تاریخ فقه امامیه، مباحث اصولی و فقهی را در قالبی منطقی و نظام‌مند سامان داد و مسیر استنباط را از مرحله یقین تا

شک به صورت فرایندی عقلانی تبیین کرد. این نظام‌سازی، فقه را از شیوه نقلی و پراکنده به تحلیلی و روش‌مند ارتقا داد و زمینه شکل‌گیری آموزش منظم اجتهاد در حوزه‌های علمیه را فراهم کرد.

در نخستین مرحله، شیخ با تفکیک میان اصل عملی و اصل لفظی، حوزه کاربرد هرکدام را روشن می‌سازد. اصل عملی بر استصحاب عدم انتقال تکیه دارد و نتیجه آن بطلان عقد در موارد شک است، در حالی که اصل لفظی با تمسک به عمومات قرآنی مانند ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده: ۱) دلالت بر صحت معامله دارد. این تمایز شفافیت زیادی به فرآیند اجتهادی می‌بخشد و نشانه همان روح نظام‌ساز شیخ انصاری است که در سراسر آثار او مشهود است.

در شبهات حکمیه، اصل لفظی مقدم است و صحت عقد نتیجه می‌دهد؛ اما در شبهات موضوعیه، اصل عملی حاکم بوده و بطلان عقد حاصل می‌شود. این تمایز مزیتی بزرگ به شمار می‌آید؛ اما در عمل - به‌ویژه در مواجهه با مسائل نوین - می‌تواند محدودیت و انسداد ایجاد کند؛ زیرا تعیین دقیق موضوع گاه نیازمند قرائن عرفی و تخصصی است.

از نقاط برجسته در روش شیخ، تحلیل نسبت عام و خاص بر پایه مفهوم حکومت ادله عام است. او با این ابزار نشان می‌دهد که ادله خاص چگونه می‌توانند میدان ادله عام را محدود یا روشن کنند، بدون آنکه عموم دلالت ادله عام از اساس نقض شود. این نوع تحلیل روابط ادله، یکی از نوآوری‌های مفهومی شیخ در اصول فقه به شمار می‌آید و بعدها در نظریه‌های ورود و حکومت توسعه یافت و تا امروز در مباحث استدلالی فقه کاربرد دارد. با این حال، برای جلوگیری از گسترش بی‌ضابطه حکومت، نیازمند معیارهای روشن و قابل سنجش در تعیین گستره و شدت دلالت ادله هستیم.

در بررسی معیار مالیت، شیخ انصاری آن را مشروط به منفعت محلله مقصوده می‌داند. بر این اساس، تنها اشیائی که دارای منفعت عقلایی نوعی و در عین حال حلال باشند، مال محسوب می‌شوند و معامله بر آن‌ها جایز است؛ بنابراین، اشیائی مانند شراب، گوشت خوک و میته - حتی اگر در عرف اقتصادی برخی جوامع ارزشمند باشند - از نظر او فاقد مالیت هستند. این دیدگاه نشان‌دهنده نوآوری دیگر شیخ است. او برای نخستین بار تلاش کرد میان مالیت عرفی و مشروعیت شرعی، رابطه‌ای منطقی برقرار کند و معیار مشروعیت اقتصادی را در چارچوب فقهی منظم تعریف نماید.

منتقدان بر این باورند که دیدگاه شیخ انصاری مرز میان موضوع حکم و حکم شرعی را مخدوش می‌سازد. از نگاه آنان، مالیت امری عرفی است که از رفتار عقلایی با اشیا انتزاع می‌شود و شارع تنها در مقام صدور حکم می‌تواند برخی معاملات را نهی کند، نه اینکه مالیت را از چیزی سلب نماید که عرفاً مال است. بر این اساس، نفی مالیت از سوی شیخ ممکن است با واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی ناسازگار شود.

نمونه‌های مصادیق سنتی مانند بول حیوان یا دهن متنجس نشان‌دهنده این فاصله هستند. شیخ به دلیل فقدان منفعت محلله مقصوده مالیت این اشیا را نفی می‌کند، در حالی که در عمل، عرف تخصصی - مثلاً در حوزه‌های پزشکی یا

صنعتی - برای همین اشیا منافع عقلایی قائل شده و آنها را موضوع معامله می‌داند. این اختلاف، شکاف بین نظریه شیخ و واقعیات عرفی را آشکار می‌سازد.

در عرصه معاملات نوین نیز مشکل مشابهی مشاهده می‌شود. دارایی‌های دیجیتال، رمزارزها، امتیازهای بانکی و سایر حقوق مبتنی بر فناوری‌های نوظهور، از منظر عرف و اقتصاد، مال محسوب می‌شوند و بازارهای فعال برای آنها شکل گرفته است؛ اما بر اساس مبنای شیخ، چون منفعت آنها در نصوص شرعی سابقه ندارد و مشروعیت شرعی مشخصی بر آنها وجود ندارد، مالیت آنها زیر سؤال می‌رود. این محدودیت نشان می‌دهد که معیار منفعت محلله مقصوده برای پدیده‌های نوپدید اقتصادی و اجتماعی چندان پاسخگو نیست و در تطبیق فقه با واقعیات‌های معاصر نیازمند بازبینی است.

در یک نگاه کلی، روش شیخ انصاری از شفافیت ساختاری و انسجام درونی بالایی برخوردار است. او توانست با بهره‌گیری از اصول عملی و لفظی و با افزودن معیارهایی مانند منفعت نوعی و حلیت شرعی، الگویی منظم برای تحلیل فقه معاملات ارائه دهد. در کنار این دستاوردها، می‌توان به چند نوآوری اساسی او اشاره کرد: نظام‌سازی ابواب فقهی و اصولی، پیوند میان اصول فقه و فقه معاملات، بنیان‌گذاری نظریه العقود به‌عنوان چارچوبی کلی برای تحلیل روابط اعتباری و تدوین شیوه تدریجی و مرحله‌مند در اجتهاد. این نوآوری‌ها نشان می‌دهد که شیخ صرفاً یک فقیه شارح نبود، بلکه معمار یک نظام فقهی نوین در تشیع بود.

با این حال، محدودیت این روش در وابستگی شدید به مشروعیت شرعی منفعت و کم‌توجهی به نقش عرف و واقعیات‌های اقتصادی، موجب فاصله گرفتن آن از برخی مسائل اجتماعی و عملی شده است. بسیاری از پدیده‌های نوین اقتصادی و اجتماعی - از دارایی‌های دیجیتال گرفته تا امتیازهای بانکی و کالاهای مجازی - در چارچوب معیار شیخ با ابهام مواجه می‌شوند، در حالی که عرف و بازار برای آنها مالیت قائل هستند.

بنابراین، می‌توان گفت روش شیخ انصاری اگرچه نقطه عطفی در تاریخ فقه معاملات است؛ اما برای پاسخ به نیازهای امروز نیازمند بازنگری و تطبیق با شرایط معاصر است. اگر معیار مالیت به عرف و ارزش مبادله‌ای اشیا اتکا کند و نقش عرف و مطلوبیت معامله در تعیین موضوع مال تقویت شود، فقه معاملات انسجام بیشتری خواهد یافت و توانایی مواجهه با مسائل نوین اقتصادی را پیدا خواهد کرد. بدین ترتیب، میراث ارزشمند شیخ می‌تواند با بهره‌گیری از روش‌شناسی‌های جدید و توجه بیشتر به عرف تخصصی، همچنان راهگشا باشد و مبنایی پویا برای اجتهاد معاصر باقی بماند.

در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت: شیخ انصاری با نظام‌سازی ابواب فقهی، طراحی روش اجتهادی مرحله‌مند، تلفیق اصول و فقه و پایه‌گذاری نظریه العقود، بنیان‌گذار فقه نظام‌مند در جهان تشیع است. هرچند برخی مبانی او نیازمند

بازنگری و تطبیق با مسائل مستحدثه است، الگوی استدلالی و ساختاری او همچنان الهام‌بخش فقه اجتهادی معاصر به‌شمار می‌رود. اگر معیار مالیت و مشروعیت معاملات با لحاظ عرف تخصصی و مقاصد شریعت تکمیل شود، روش شیخ انصاری توان آن را دارد که فقه معاملات را در برابر چالش‌های نوین اقتصادی پویا، کارآمد و قابل اتکا نگه دارد.

## منابع و مآخذ

۱. احمدی بیرگانی، غلامحسین و سعیدی، فیصل. (۱۳۹۵). بررسی انواع مال و قواعد فقهی مرتبط با مالکیت، **کنفرانس جهانی روانشناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم**، شیراز، <https://civilica.com/doc/516358>.
۲. اراکی، محمدعلی. (بی‌تا). **المکاسب المحرمة**. بی‌جا: بی‌نا.
۳. اسماعیلی، اسماعیل (۱۳۷۳). اکل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری، **فصلنامه فقه**، دوره ۱، شماره ۱، ۱۲۷-۱۴۷.
۴. اسمیت، آدام. (بی‌تا). **ثروت ملل**، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده. تهران: انتشارات پیام.
۵. اصفهانی، محمدحسین. (۱۳۷۶). **حاشیه کتاب المکاسب**. قم: انوار الهدی.
۶. اکبری، لیلی (۱۴۰۳). **روش‌شناسی شیخ انصاری در مکاسب محرمات**. پایان نامه سطح سه. قم: مدرسه علمیة تخصصی الزهرا.
۷. انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۳۹۰). **المکاسب**، چاپ چهاردهم. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۸. انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۵ق). **مطارح الانظار**، چاپ سوم. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۹. انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۲۸ق). **فرائد الاصول**، چاپ نهم. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۰. ایروانی، علی. (۱۳۸۴). **حاشیه المکاسب**. تهران: کیا.
۱۱. آملی، محمدتقی. (۱۴۰۳). **المکاسب و البیع**، تقریر درس مرحوم نائینی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. بهمن‌پوری، عبدالله و همکاران. (۱۳۹۳). بررسی فقهی حقوقی مال بودن داده‌های رایانه‌ای. **مجله علمی پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی**، دوره ۴۷، شماره ۲، ۲۳۱-۲۴۴.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد. (۱۳۷۲). **ترمینولوژی حقوق**، چاپ ششم. تهران: گنج دانش.
۱۴. حسن زاده، جواد. (۱۴۰۰). وجه تقدّم ادلّه اجتهادی بر ادلّه فقهی از دیدگاه شیخ انصاری قدس سرّه. **آفاق فقاہت**، شماره ۳، ۱۳۲-۱۱۹.
۱۵. مخلصی، عباس. (۱۳۷۳). نوآوریهای شیخ مرتضی انصاری در دانش اصول. **فصلنامه فقه**، دوره ۱، شماره ۱، ۷۵-۱۰۸.
۱۶. خوانساری نجفی، موسی. (۱۴۰۳). **منیه الطالب فی شرح المکاسب**، چاپ چهارم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۰). **توضیح المسائل**، چاپ هفتم. تهران: انتشارات ایران.

۱۸. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۱). **مصباح الفقاهه**، چاپ سوم. قم: انتشارات وجدانی.
۱۹. درگاهی، مهدی. (۱۳۹۱). سلطنت انسان بر اعضای بدن خود در خرید و فروش عضو. **فصلنامه معرفت حقوقی**، شماره ۳، ۱۳۰-۱۱۱.
۲۰. ریکاردو، دیوید. (بی تا). **اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ستانی**، ترجمه حبیب‌الله تیموری. تهران: نشر نی.
۲۱. سعیدی، احمد و عشایری منفرد، محمد. (۱۴۰۳). روش‌شناسی استدلال فقهی شیخ انصاری از فرایند تا ساختار (مطالعه موردی حکم معاطات). **روش‌شناسی علوم اسلامی**، دوره ۱، شماره ۱، ۱۴۷-۱۷۰.
۲۲. صدر، محمدباقر. (۱۴۱۷ق). **بحوث فی علم الأصول**. قم: مؤسسه دائرة المعارف.
۲۳. صدر، محمدباقر. (بی تا). **اقتصادنا**، چاپ دوم. قم: المجمع العلمي للشهید الصدر.
۲۴. عبدی‌پورفرد، ابراهیم و وصالی ناصح، مرتضی. (۱۳۹۶). توسعه مفهوم و مصادیق مال در فضای مجازی (مطالعه تطبیقی مالیت داده‌های رایانه‌ای در حقوق اسلام، ایران و کامن لا). **پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب**، شماره ۱۱، ۸۷-۱۱۳.
۲۵. عراقی، آقازیا. (۱۴۲۰ق). **حاشیه‌المکاسب**. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۶. عزیززاده سقالکساری، مجتبی (۱۴۰۰). مفهوم مال از منظر شیخ انصاری رحمه الله علیه و برخی متاخرین. **فقیهان**، شماره ۲۱، ۷۸-۹۱.
۲۷. فروغی، سیدعلیرضا و حسین‌زاده، اسماء. (۱۳۹۸). بررسی فقهی و حقوقی مالیت و مالکیت داده‌های دیجیتال در فضای سایبری، **فقه و حقوق خصوصی**، شماره ۳، ۵۶-۳۸.
۲۸. فکرت، قربان علی. (۱۴۰۱). بررسی تحلیلی نوآوری‌های اصولی شیخ انصاری. **دوفصلنامه یافته‌های فقهی اصولی**، دوره ۲، شماره ۳، ۲۹-۵۲.
۲۹. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۴۴). **حقوق مدنی**. تهران: دانشگاه تهران.
۳۰. کاظمی، محمود و پیلوار، رحیم. (۱۳۹۷). تبارشناسی مال: مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و غرب. **پژوهشنامه حقوق اسلامی**، شماره ۴۷، ۲۰۷-۱۸۱.
۳۱. مارکس، کارل. (۱۳۵۲). **سرمایه**، ترجمه اسکندری. تهران: ایرج.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ق). **أنوار الفقاهة**. قم: مدرسه الإمام علی علیه السلام.
۳۳. موسوی بجنوردی، سیدمحمد و صبغی ندوشن، مریم. (۱۳۹۳). شرط مالیت عوضین در صحت معاملات با رویکردی بر نظر امام خمینی، **پژوهشنامه متین**، شماره ۶۵، ۶۶-۴۵.
۳۴. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵). **الرسائل العشره**، چاپ دوم. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (بی تا). **المکاسب المحرمة**. قم: انتشارات اسماعیلیان.

۳۶. موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۶۳). **البیع**، چاپ سوم. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۳۷. یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۰ق). **حاشیه‌المکاسب**. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۳۸. یوسفی، احمدعلی. (بی‌تا). **ربا و تورم**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.